شهادت مأمور پلیس در سراوان



یکی از مأموران پلیس آگاهی شهرستان سراوان در جریان حمله تروریستی به شهادت رسید.
به گزارش «جوان»، صبح روز گذشته ستوان‌سوم حجت وفاکرده، از مأموران پلیس آگاهی شهرستان سراوان استان سیستان و بلوچستان، هنگام خروج از منزل هدف حمله مسلحانه قرار گرفت و به شهادت رسید. همزمان با حضور مأموران پلیس در محل، تحقیقات برای شناسایی و بازداشت عاملان حادثه جریان دارد.

بازداشت طلافروش به جرم کلاهبرداری طلایی

صاحب یک طلافروشی که با سوءاستفاده از نوسانات بازار طلا، شمش‌های تقلبی و طلای کم‌عیار را به مشتریان می‌فروخت و با جعل نشان آزمایشگاه‌های معتبر عیارسنجی اعتماد خریداران را جلب می‌کرد، در مشهد دستگیر شد. تاکنون شش نفر از مالباختگان این پرونده شناسایی شده‌اند که در مجموع ۷میلیارد تومان از آنها کلاهبرداری شده‌است.
به گزارش «جوان»، سردار احمد نگهبان، فرمانده انتظامی استان خراسان رضوی گفت: پس از دریافت چند شکایت از طریق مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ درباره کلاهبرداری با ترفند فروش طلای تقلبی و متواری شدن متهم، موضوع در دستور کار کارآگاهان پلیس آگاهی مشهد قرار گرفت. بررسی‌های اولیه نشان داد متهم با معرفی خود به عنوان متصدی یک طلافروشی، از نوسانات بازار سوءاستفاده کرده و به مشتریان طلای تقلبی و کم‌عیار فروخته‌است. با حساسیت موضوع، کارآگاهان مبارزه با جعل و کلاهبرداری تحقیقات تخصصی و ردزنی‌های اطلاعاتی را آغاز کردند و سرانجام مخفیگاه متهم را در شرق مشهد شناسایی کردند. مأموران پلیس پس از هماهنگی با معاون دادستان دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه سه، در عملیاتی ضربتی و غافلگیرانه متهم را دستگیر کردند.
فرمانده انتظامی خراسان رضوی با اشاره به اعتراف متهم در بازجویی‌های اولیه گفت: متهم به فروش طلای تقلبی و کم‌عیار و همچنین جعل نشان آزمایشگاه‌های معتبر عیارسنجی روی شمش‌های بدلی اعتراف کرده‌است. این شمش‌ها از فلز نقره ساخته شده و با روکش طلا عرضه می‌شدند.
به گفته نگهبان، تاکنون شش مالباخته در این پرونده شناسایی شده‌اند و میزان کلاهبرداری از آنان به ۷ میلیارد تومان رسیده‌است. تحقیقات برای شناسایی سایر افراد احتمالی که در دام این شیوه کلاهبرداری افتاده‌اند، ادامه دارد.

بازداشت زورگیر مسلح در تهرانپارس

مردی که متهم است در محله تهرانپارس با تهدید سلاح قصد زورگیری از چند شهروند را داشته، پس از فرار به یک منزل مسکونی، با اقدام مأموران کلانتری ۱۲۶ دستگیر شد. در بازرسی از محل اختفای او یک قبضه کلت کمری و چند وسیله دیگر کشف شد.
به گزارش «جوان»، سرهنگ صادق ضرونی، سرکلانتر چهارم پلیس پیشگیری پایتخت گفت: در پی اعلام مرکز فوریت‌های پلیسی ۱۱۰ درباره درگیری با انگیزه زورگیری در خیابان سجده‌ای تهرانپارس، مأموران کلانتری ۱۲۶ برای بررسی موضوع به محل اعزام شدند. مأموران پس از حضور در محل، فرد مظنون را مشاهده کردند اما او به محض دیدن پلیس پا به فرار گذاشت و برای رهایی از تعقیب، وارد یک منزل مسکونی شد.
با هماهنگی قضایی و دریافت مجوز لازم، مأموران وارد محل اختفای متهم شدند و او را دستگیر کردند. در جریان بازرسی از این محل، یک قبضه کلت کمری، یک دستگاه بی‌سیم دستی، یک افشانه فلفلی و یک قبضه شبه‌سلاح کشف شد.
سرکلانتر چهارم پلیس پیشگیری پایتخت با اشاره به اظهارات شاکیان اعلام کرد: بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد متهم با هدف زورگیری، چند شهروند را با سلاح تهدید کرده‌است.
متهم پس از تشکیل پرونده، به همراه اقلام کشف‌شده برای ادامه رسیدگی به مرجع قضایی معرفی شد.

نامه قاتل به مادر شهید او را از پای چوبه دار نجات داد



شهید بابک حقانی‌فر



غلامرضا مسکنی

مجرمی که شش سال قبل در جریان فرار از دست پلیس، باعث شهادت سروان بابک حقانی شده بود، در حالی تا پای چوبه دار رفت که همه چیز برای اجرای حکم قصاص او مهیا بود، اما نامه‌ای که شب آخر در سلول انفرادی برای مادر شهید نوشت، ورق را برگرداند و قلب مادر داغدار را به رحم آورد. مادر شهید در آخرین لحظات با گذشت از حق قصاص، به قاتل فرزندش زندگی دوباره بخشید.
سحرگاه سیزدهم اسفندماه سال ۱۳۹۹، بازپرس ویژه قتل دادسرای بخش نصرآباد شهرستان تربت‌جام در استان خراسان رضوی، با تماس تلفنی کارآگاهان پلیس آگاهی از مرگ مشکوک مرد جوانی در یکی از بیمارستان‌های شهر باخبر شد و برای بررسی موضوع به آنجا رفت. بررسی‌های اولیه نشان داد مرد جوان، سروان بابک حقانی، از افسران فداکار و شجاع پلیس است که در جریان تعقیب و گریز دو سارق سابقه‌دار به شدت مجروح شده و پس از انتقال به بیمارستان به شهادت رسیده‌است. تحقیقات نشان داد روز حادثه، گزارشی به پلیس رسیده بود که حکایت از مشاهده پرویز، سارق خشن و سابقه‌داری در یکی از خیابان‌ها داشت که مدتی تحت تعقیب قرار گرفته بود. به دنبال این گزارش، سروان حقانی به همراه یک سرباز وظیفه و با حکم جلب قضایی راهی محل شدند. آنها در جریان بررسی‌های میدانی، خودروی سمند نقره‌ای را مقابل یک فروشگاه صوتی و تصویری مشاهده کردند که پرویز به همراه دوستش ناصر، سارق سابقه‌دار، داخل آن نشسته بودند.
سروان حقانی برای دستگیری متهم فراری به آرامی به خودرو نزدیک شد، اما راننده (ناصر) به محض مشاهده مأمور پلیس، ناگهان حرکت کرد و قصد فرار داشت. افسر شجاع پلیس که نمی‌خواست متهمان بار دیگر از دست قانون بگریزند، مقابل خودرو ایستاد و فرمان ایست داد، اما راننده بدون توجه به دستور پلیس بر سرعت خود افزود. سروان حقانی در اقدامی جسورانه خود را روی کاپوت خودرو انداخت تا مانع فرار آنها شود، اما راننده همچنان به حرکت ادامه داد. افسر پلیس که برای متوقف کردن خودرو تلاش می‌کرد، خود را به سقف آن رساند و با کوبیدن مشت به بدنه و فریاد زدن، از راننده خواست توقف کند. با این حال، ناصر با انجام حرکات خطرناک تلاش کرد مأمور را از روی خودرو به پایین بیندازد. سرانجام پس از طی مسافتی، ترمز ناگهانی خودرو باعث شد سروان حقانی با شدت به زمین برخورد کند و بیهوش شود.

اهدای اعضای بدن شهید

افسر فداکار بلافاصله به بیمارستان منتقل شد، اما تلاش کادر درمان برای نجات جان او نتیجه‌ای نداشت و وی به شهادت رسید. در پی این حادثه، خانواده سروان حقانی در اقدامی انسان‌دوستانه اعضای بدن فرزندشان را به بیماران نیازمند اهدا کردند تا چند بیمار که در آستانه مرگ قرار داشتند، فرصت دوباره زندگی پیدا کنند.

دستگیری عاملان شهادت

در ادامه تحقیقات، کارآگاهان پلیس آگاهی موفق شدند ناصر و همدست فراری‌اش را شناسایی و بازداشت کنند. متهمان پس از دستگیری به نقش خود در حادثه اعتراف کردند. ناصر نیز با ابراز پشیمانی گفت قصد کشتن مأمور پلیس را نداشته و تنها برای فرار از دستگیری دست به حرکات خطرناک با خودرو زده‌است، حرکاتی که در نهایت به شهادت سروان حقانی انجامید. با توجه به حساسیت پرونده، رسیدگی به اتهام متهم در دستور کار ویژه قضایی قرار گرفت. قضات دادگاه کیفری یک استان خراسان رضوی پس از بررسی شواهد و مدارک و با توجه به درخواست اولیای دم برای قصاص، ناصر ۲۳ ساله را به اتهام قتل عمد به قصاص محکوم کردند. این حکم پس از تأیید در شعبه ۴۶ دیوان عالی کشور، برای اجرا به شعبه اجرای احکام فرستاده شد. به این ترتیب، شمارش معکوس برای اجرای حکم آغاز شد. ناصر که می‌دانست تلاش‌های میانجی‌گران و بزرگان برای جلب رضایت خانواده شهید بی‌نتیجه مانده است، روزهای سختی را در زندان سپری می‌کرد. سرانجام به او اعلام شد که حکم قصاصش سحرگاه سه‌شنبه دوازدهم آبان اجرا خواهد شد. به همین دلیل، او از روز دوشنبه به سلول انفرادی منتقل شد تا آخرین ساعات زندگی‌اش را سپری کند.

نامه‌ای که سرنوشت قاتل را تغییر داد

ناصر که خود را در چند قدمی مرگ می‌دید، در آخرین شب زندگی‌اش تصمیم گرفت نامه‌ای خطاب به مادر شهید بنویسد. او در این نامه از حادثه‌ای که شش سال قبل رقم زده‌بود ابراز پشیمانی کرد و از مادر داغدار خواست پس از مرگش او را حلال کند، نامه‌ای که تصور نمی‌کرد سرنوشتش را تغییر دهد. ناصر در بخشی از دل‌نوشته‌اش گفته بود: «۱۳ ساله بودم که مادرم را از دست دادم و یتیم شدم. لذت مادر داشتن همیشه برایم حسرت ماند. کسی نبود دستم را بگیرد، راه درست زندگی را نشانم دهد و مراقبم باشد. به همین دلیل با دوستان ناباب همنشین شدم و رفاقت‌های اشتباه زندگی‌ام را تباه کرد. هرگز تصور نمی‌کردم روزی دستم به خون انسانی آلوده شود و مادری را برای همیشه داغدار کنم. از همان روز حادثه پشیمانم و این حسرت لحظه‌ای رهایم نکرده‌است. می‌دانم پشیمانی من برای شما فایده‌ای ندارد و حق قصاص متعلق به شماست. در این مدت کابوس آن حادثه یک لحظه هم رهایم نکرده‌است. اکنون هم درخواست بخشش ندارم، فقط از شما مادر شهید می‌خواهم پس از مرگم مرا حلال کنید.»

بخشش در آخرین لحظه

صبح دیروز سه‌شنبه دوازدهم آبان روز اجرای حکم فرا رسید و همه مقدمات برای اجرای قصاص فراهم شده بود. در این میان، گروه سفیران صلح به سرپرستی فریبا مرتضوی از تهران برای جلب رضایت اولیای‌دم راهی محل اجرای حکم در مشهد شدند. آنها با پرچمی متبرک از بارگاه امام‌حسین (ع) در کربلا وارد زندان شدند و از مادر شهید درخواست کردند قاتل فرزندش را ببخشد، اما مادر داغدار در ابتدا سکوت کرد. ناصر به محوطه اجرای حکم منتقل شده‌بود که نامه نوشته‌شده در آخرین شب زندگی‌اش به دست مادر شهید رسید. مادر سروان حقانی با خواندن دل‌نوشته قاتل فرزندش به شدت منقلب شد و اشک از چشمانش جاری شد. در حالی که لحظات اجرای حکم نزدیک بود، او سرانجام سکوتش را شکست و اعلام کرد از حق قصاص خود می‌گذرد. مادر شهید با صدایی آکنده از اندوه گفت: «تو را فقط به خاطر رضای خدا می‌بخشم و امیدوارم با این گذشت، روح پسرم در آرامش باشد.»
با اعلام رضایت مادر شهید، اجرای حکم در آخرین لحظات متوقف شد و ناصر که طناب دار بر گردنش قرار گرفته‌بود، از مرگ نجات یافت. او که از شنیدن خبر بخشش شوکه شده‌بود، برای لحظاتی بیهوش شد و پس از به هوش آمدن، مقابل مادر شهید زانو زد و پای او را بوسید. ناصر که باور نمی‌کرد در واپسین لحظات زندگی‌اش بخشیده شود، از مادر شهید تشکر کرد و قول داد پس از آزادی به پابوس امام رضا (ع) برود و از آن حضرت بخواهد در ادامه زندگی راه درست را انتخاب کند. او همچنین عهد بست تا زمانی که زنده است، هر ماه بر مزار سروان بابک حقانی حاضر شود و برای آرامش روح او خیرات کند.

شربت مسموم در همایش استخدام

زنان یکی پس از دیگری قربانی شدند



جلال مهرگان

اعضای باند سه‌نفره‌ای که با انتشار آگهی‌های استخدام در فضای مجازی، زنان جویای کار را به همایش‌های ساختگی دعوت می‌کردند و پس از بی‌هوش کردن آنان اموالشان را به سرقت می‌بردند، در عملیاتی پلیسی در غرب مازندران دستگیر شدند. بررسی‌ها نشان می‌دهد متهمان با همین شیوه در چند استان دیگر نیز مرتکب سرقت شده‌اند.
ماجرای سرقت از زنان و دختران در همایش استخدام از شکایت چند زن در استان گلستان آغاز شد، زنان و دخترانی که با امید یافتن شغل و به دنبال فرصتی برای تأمین معاش، به آگهی‌های استخدام در فضای مجازی اعتماد کرده‌بودند، اما سر از یک سناریوی سرقت سازمان‌یافته درآوردند. آگهی‌ها وسوسه‌برانگیز بود، حقوق و مزایای مناسب، شرایط مطلوب استخدام و وعده آغاز همکاری. متقاضیان پس از تماس با شماره درج‌شده در آگهی، با پیشنهادی دیگر روبه‌رو می‌شدند: پیش از برگزاری آزمون استخدامی، باید در همایشی با حضور زنان جویای کار شرکت می‌کردند.
یکی از شاکیان که دختری جوان است در شرح شکایت خود به پلیس گفت: «مدتی بود دنبال کار می‌گشتم تا اینکه در فضای مجازی با آگهی استخدامی روبه‌رو شدم که شرایط و مزایای خوبی داشت. با شماره‌ای که در آگهی درج شده بود تماس گرفتم. مردی پاسخ داد و پس از توضیح درباره شرایط استخدام، گفت پیش از برگزاری آزمون، همایشی با حضور زنان جویای کار برگزار می‌شود و از من خواست در آن شرکت کنم. با این تصور که قرار است در یک جلسه استخدامی شرکت کنم، به نشانی اعلام‌شده رفتم. وقتی وارد سالن شدم، زنان و دختران زیادی را دیدم که مثل من برای پیدا کردن کار آمده بودند. برگزارکنندگان درباره شرایط شغلی و مزایای استخدام صحبت کردند و بعد از پایان همایش، ما را به محلی که دفتر کار معرفی می‌کردند، بردند. در آنجا از ما پذیرایی کردند. من هم نوشیدنی‌ای را که برایمان آورده بودند، نوشیدم، اما بعد از آن دیگر چیزی به خاطر ندارم. وقتی به هوش آمدم، متوجه شدم طلاها، لپ‌تاپ و تلفن همراهم ناپدید شده‌است. تازه آن زمان فهمیدم ماجرا استخدام نبوده و در دام سرقت افتاده‌ام. بعداً مشخص شد زنان دیگری هم که در آن محل حضور داشتند، به همین شیوه اموالشان را از دست داده‌اند.»

تحقیقات پلیس

با ثبت شکایت‌ها، پرونده در اختیار کارآگاهان پلیس آگاهی استان گلستان قرار گرفت. مأموران با جمع‌آوری اطلاعات از شاکیان و بررسی سرنخ‌ها، تحقیقات میدانی را آغاز کردند. بازبینی دوربین‌های مداربسته سرانجام به شناسایی سه مظنون منتهی شد. تحقیقات نشان داد متهمان برای اجرای نقشه خود، سالن همایش و محلی را به عنوان دفتر کار برای چند ساعت اجاره می‌کردند، قربانیان را به آنجا می‌کشاندند و پس از سرقت اموالشان، محل را ترک می‌کردند. کارآگاهان با ادامه ردزنی‌ها، مخفیگاه متهمان را در غرب استان مازندران شناسایی کردند. پس از تکمیل اقدامات پلیسی، هر سه نفر در عملیاتی دستگیر شدند.
سرهنگ کارآگاه امیر حسام، رئیس پلیس آگاهی استان گلستان اعلام کرد متهمان در بازجویی‌های اولیه به سرقت از زنان اعتراف کرده‌اند. آنان همچنین گفته‌اند که با همین شیوه در چند استان دیگر نیز مرتکب سرقت شده‌اند. با دستگیری متهمان، بخشی از این پرونده رمزگشایی شده است، اما پرسش‌های مهم‌تری درباره گستره فعالیت باند، تعداد قربانیان و احتمال ارتکاب جرائم دیگر همچنان باقی است. تحقیقات پلیس برای روشن شدن ابعاد پرونده ادامه دارد.

وعده اشتغال، ابزار جرم

این پرونده از شیوه‌ای نگران‌کننده برای سوءاستفاده از اعتماد عمومی حکایت دارد. متهمان به جای انتخاب قربانیان در خیابان یا اماکن شلوغ، سراغ نیازی اجتماعی رفته‌اند که در شرایط دشوار اقتصادی برای بسیاری از خانواده‌ها به دغدغه‌ای جدی تبدیل شده‌است: یافتن شغل و کسب درآمد. آگهی استخدام، وعده حقوق مناسب و برگزاری همایش، اجزای یک سناریوی حساب‌شده بوده‌اند. مجرمان با ساختن ظاهری قانونی و حرفه‌ای، اعتماد زنان جویای کار را جلب کرده‌اند و سپس در محیطی که خود انتخاب کرده بودند، امکان مقاومت و مراقبت را از قربانیان گرفته‌اند. به این ترتیب، آنچه در نگاه نخست یک فرصت شغلی به نظر می‌رسید، به دام سرقت تبدیل شده‌است، اما در کنار شناسایی و دستگیری متهمان، چند پرسش اساسی مطرح است که پاسخ به آنها می‌تواند از تکرار چنین حوادثی جلوگیری کند.
نخست، دامنه فعالیت این باند چقدر بوده‌است؟ متهمان، به ارتکاب سرقت‌های مشابه در چند استان دیگر اعتراف کرده‌اند. پلیس باید مشخص کند فعالیت این افراد از چه زمانی آغاز شده، در کدام شهرها و استان‌ها مرتکب جرم شده‌اند و شمار واقعی قربانیان چند نفر است.

آیا قربانیان فقط هدف سرقت قرار گرفته‌اند؟

در گزارش پلیس اشاره‌ای به این نشده است که آیا زنان پس از بی‌هوش شدن، صرفاً اموالشان را از دست داده‌اند یا احتمال وقوع جرائم دیگری نیز وجود داشته‌است. این سکوت لزوماً به معنای وقوع یا عدم وقوع تعرض نیست، اما با توجه به شیوه ارتکاب جرم و وضعیت بی‌دفاع قربانیان، روشن‌شدن این موضوع اهمیت دارد. وقتی متهمان در چند استان فعالیت می‌کنند، پرونده‌شان به تبادل سریع اطلاعات میان پلیس استان‌ها، ثبت شیوه‌های مشابه ارتکاب جرم و ایجاد ارتباط میان شکایت‌های پراکنده نیاز دارند. اگر هر پرونده فقط در محدوده جغرافیایی خود بررسی شود، ممکن است ارتباط میان سرقت‌های مشابه دیرتر آشکار شود. از این رو، بررسی سوابق احتمالی متهمان و تطبیق پرونده‌های مشابه در استان‌های مختلف باید بخشی جدی از تحقیقات باشد.
جامعه نباید به نقطه‌ای برسد که هر آگهی استخدام، احتمال یک دام مجرمانه را در ذهن متقاضیان ایجاد کند. اعتماد عمومی سرمایه‌ای ضروری برای روابط اجتماعی و اقتصادی است. حفاظت از این سرمایه، فقط با دستگیری مجرمان محقق نمی‌شود، بلکه به شناسایی خلأهای نظارتی، هماهنگی میان دستگاه‌ها، اطلاع‌رسانی شفاف و برخورد قانونی مؤثر با مرتکبان نیاز دارد.

گزارش

اعلام گذشت از قاتل میوه‌فروش

آرمین بینا

مرد جوانی که در جریان درگیری در میدان میوه و تره‌بار، همکارش را با چهار ضربه چاقو به قتل رسانده و پس از جنایت به همراه دو همدستش به باغ انگور در تاکستان گریخته‌بود، با گذشت پدر و مادر مقتول از قصاص نجات یافت و فرصت دوباره زندگی پیدا کرد.

هجدهم مردادماه سال ۱۴۰۳، گزارش درگیری خونینی در یکی از میدان‌های میوه و تره‌بار تهران به پلیس اعلام شد. بررسی‌های اولیه نشان داد چند نفر از کارگران میدان که مشروبات الکلی مصرف کرده و مست بودند، با یکدیگر درگیر شده‌اند و در جریان این نزاع، یکی از آنها به شدت مجروح شده‌است.
بدین ترتیب مأموران راهی بیمارستان شدند که دریافتند تلاش پزشکان برای نجات جان مرد زخمی نتیجه‌ای نداده و وی بر اثر شدت جراحات جان باخته است.
با اعلام قتل مرد جوان، تیمی از کارآگاهان اداره دهم پلیس آگاهی تحقیقات خود را برای شناسایی عاملان قتل آغاز کردند.

ردپای قاتل در باغ انگور

تحقیقات ادامه داشت تا اینکه دو ماه پس از حادثه، کارآگاهان به سرنخی از مخفیگاه سه نفر از متهمان دست یافتند. بررسی‌ها نشان داد آنها پس از فرار از تهران راهی شهر تاکستان در استان قزوین شده و در باغی مشغول انگورچینی هستند. به این ترتیب، هر سه نفر شناسایی و بازداشت شدند.



یکی از متهمان پس از دستگیری به قتل اعتراف کرد و درباره شب حادثه گفت: آن شب من و چند نفر از همکارانم مشروب خورده و مست بودیم. دور هم نشسته بودیم و بی‌دلیل می‌خندیدیم که مقتول سر رسید. او تصور کرد به او می‌خندیم و نگاه بدی به او داریم. همین سوءتفاهم باعث شروع درگیری شد.
مقتول با چوبدستی به طرف ما حمله کرد. ابتدا مرا زد و روی زمین انداخت و بعد سراغ دو همکار دیگرم رفت. درگیری با مشت و لگد ادامه پیدا کرد. من هم در عالم مستی عصبانی شدم و چاقویی را که از محل کارم برداشته بودم، بیرون آوردم. یک ضربه به گردن و سه ضربه به شکم او زدم.
متهم درباره فرار پس از جنایت نیز گفت: چاقو را از ترسم در یکی از سطل‌های زباله مسیر انداختم. روز بعد یکی از همکارانم تلفنی خبر داد که مقتول فوت کرده است. ما سه نفر از ترس دستگیری فرار کردیم و به تاکستان رفتیم. در باغی مشغول انگورچینی شدیم و حدود دو ماه همان‌جا ماندیم. پس از پایان کارمان هم به خانه‌ای روستایی در شهر دیگری رفتیم و مخفی شدیم.
او در ادامه گفت: فکر نمی‌کردیم عکس‌ها و استوری‌هایی که از کار در باغ انگور در تلگرام و اینستاگرام منتشر کرده بودیم، سرنخی برای پلیس شود و باعث شناسایی و دستگیری‌مان شود.

گذشت اولیای‌دم در دادسرای جنایی

با اعتراف متهم و همدستانش به قتل، همگی راهی زندان شدند. در حالی که قرار بود به زودی کیفرخواست پرونده قاتل صادر و وی در دادگاه محاکمه شود، صبح دیروز اتفاق دیگری سرنوشت او را تغییر داد.
پدر و مادر مقتول با حضور در دادسرای امور جنایی تهران، از حق قصاص خود گذشتند و قاتل فرزندشان را بخشیدند. به این ترتیب، مرد جوان که در انتظار محاکمه و صدور حکم قصاص بود، با گذشت اولیای‌دم از مجازات قصاص رهایی یافت و فرصت دوباره‌ای برای زندگی پیدا کرد.

تماس کودک با اورژانس، جان والدینش را نجات داد

تماس به موقع یک کودک با اورژانس ۱۱۵، موجب نجات جان پدر و مادرش شد که در خانه‌ای روستایی در شهرستان تفت دچار کاهش سطح هوشیاری شده‌بودند.
جواد سهیلی، رئیس اورژانس استان یزد گفت: کودک خردسال به دلیل ناتوانی والدینش در تماس با اورژانس، وضعیت نامساعد آنها را به مرکز ۱۱۵ اطلاع داد و بلافاصله دو دستگاه آمبولانس به محل اعزام شد.
با توجه به بسته بودن در منزل و پاسخگو نبودن افراد داخل ساختمان، پس از هماهنگی با پلیس و کمک همسایگان، در باز شد و کارشناسان اورژانس به بالین این زوج رسیدند. این دو نفر پس از دریافت اقدامات اولیه درمانی به بیمارستان منتقل شدند.
به گفته رئیس اورژانس یزد، احتمال مسمومیت با مواد شوینده مطرح است، اما علت قطعی حادثه هنوز مشخص نشده و در دست بررسی است.